

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره چهارم (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱-۱۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱

اعراب و شاهزاده‌نشین عربی خراسن در دولت اشکانیان

عادل سعیداوی* - محمدکریم جمالی** - علی اصغر محمودآبادی*** - بهزاد معینی سام****

چکیده

در دنیای باستان، موقعیت جغرافیایی ایران و اهمیت بازرگانی آن، ارتباط پارسیان را با اقوام مختلف موجب شد. به همین علت، ایران را گذرگاه حوادث یا چهارراه حوادث گفته‌اند و در تمدن‌های باستان، هرگونه رخدادی از سرزمین ایران می‌گذشت. از ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، سرزمین ایران هم از دیگر تمدن‌ها تاثیر پذیرفته و هم تاثیرات عمیقی بر تمدن‌های دیگر گذاشته‌است؛ به طوری که تا عصر حاضر نیز، نشانه‌های این تاثیرات را در جوامع مختلف می‌توان دید. در دوران اشکانی، مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایرانیان با اعراب بسیار وسیع بوده و نقش دولت‌های عرب کوچک مرزی، از جمله خراسن، در این زمینه بسیار چشمگیر بود؛ به گونه‌ای که این دولت هم به عنوان پل مناسبات تجاری و اقتصادی عمل می‌کرد و هم به صورت دژی در برابر تهاجم اعراب بیابانگرد و رومیان. در این پژوهش، تلاش شده‌است که روابط بین ایرانیان و اعراب و نقش تجاری این شاهزاده‌نشین روشن شود.

واژه‌های کلیدی: اشکانیان، اعراب، خاراکیس، مسن، تجارت.

* دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. saeidaviadel@yahoo.com

** دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول) Yousef_jamali200@yahoo.com

*** استاد تاریخ دانشگاه اصفهان

**** دکترای زبان‌های باستان. behzadms44@gmail.com

مقدمه

شبه‌جزیره عربستان سرزمینی لم‌یزرع و خشن است که صحرایی پهناور دارد و تنها یمن در جنوب شرقی آن بارانی بوده و برای کشاورزی مناسب است (Ackermann, 2008: 21). در میان همه ساتراپی‌ها، عربستان جنوبی‌ترین ساتراپی محسوب می‌شد و تنها کشوری بود که گندُر، صمغ، کاسیا (مرزنجوش)، دارچین و گوم‌ماستیش (لادن عنبری) تولید می‌کرد. به جز صمغ، تهیه همه این کالاها برای اعراب دشوار بود (Herodotus, 1922: III/106). ساکنان نواحی شمالی عربستان مردمانی بودند که شتر داشتند. در دوران پیش از اسلام، این ناحیه دارای حاکمیت سیاسی نبود و تنها قبایل بدوی گوناگونی داشت. تک‌تک اعضای یک قبیله، به جای خانواده، به قبیله خود وفادار بودند. تا سده هفتم پ.م، آن‌ها به پنج پادشاهی معین، سبا، قبطی، حضرموت و قحطی تقسیم می‌شدند. آشوریان و پس از آن‌ها کلدانیان و پارسیان این وحدت را از هم پاشیدند (Ackermann, 2008: 21).

نام این ناحیه را نیز آشور به کار برده‌اند که ناحیه‌ای بین دجله و فرات بود. در سده سوم پ.م، در دوره ساسانیان، واژه آسورستان برای کل بین‌النهرین سفلی به کار می‌رفت (Lightfoot, 1990: 5). نام خود بین‌النهرین برگرفته از کلمه یونانی مسوپوتامیا (Mesopotamia) است که در کتاب آناباسیس اسکندر آمده و ناحیه‌ای بین فرات و دجله، یعنی بخش غربی دولت آشور باستان را تشکیل می‌داده است (Ebeling & Meissner, 1975: 94).

در زمان دیودوروس (Diodorus)، اعرابی که در بخش‌های شرقی شبه‌جزیره ساکن بودند، نامشان نبطی بوده و سرزمینی آنان تا اندازه‌ای دارای صحرا و چندی هم بی‌آب بود؛ هرچندکه بخش کوچکی از آن میوه‌دار و بارور بود. این مسئله منجر به آن شد که

آنان زندگی مبتنی بر راهزنی اختیار کرده و به سرزمین‌های همسایه تاخت‌وتاز و آنجا را غارت کنند. در این ناحیه بی‌آب، آن‌ها در فواصل مناسبی چاه حفر کرده و آن را از دید سایر مردم پنهان می‌کردند تا در مواقع خطر، در این نواحی پناه گیرند؛ زیرا تنها خودشان از مکان این چاه‌ها آگاه بودند. زمانی که ملل دیگر در تعقیب آنان می‌رفتند، به علت ناآگاهی از چاه‌ها، از بی‌آبی تلف می‌شدند یا اینکه بعد از تحمل مشقت و بیماری، به سرزمین خود بازمی‌گشتند؛ بنابراین در جنگ‌ها، چیره‌شدن بر اعراب ساکن این نواحی آسان نبود. گذشته از آن، اعراب ساکن این نواحی قبول نمی‌کردند که مردی از سرزمین دیگر، بر آنان فرمانروایی و آزادی آنان را سلب کند؛ در نتیجه شاهان آشور کهن، شاهان ماد، شاهان پارس و بعدها مقدونیان نتوانستند آنان را به بردگی دریاورند. این حکومت‌ها نیروهای بسیاری ضد این اعراب گسیل می‌کردند؛ اما هرگز تلاششان به موفقیت نمی‌انجامید (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۱۶۷/۲ و Diodorus 1814, II: 140؛ ۱۶۸).

با ظهور اعراب در مرزهای دو دولت روم و ایران، نام این شاهزاده‌نشین‌ها بیش از پیش در منابع پدیدار شد. شاهک‌نشین خاراسن یا مسن یکی از این شاهزاده‌نشین‌ها بود که با مهاجرت اقوام سامی گسترش یافت. در نبرد بین دو امپراتوری روم و اشکانی، خاراسن‌ها در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و تجاری، به سود شاهنشاهی ایران ایفای نقش می‌کردند.

پیشینه پژوهش: این پژوهش به اعراب و شاهزاده‌نشین عربی خاراسن در دوره اشکانیان می‌پردازد؛ بنابراین، منابع متقدم ما محدوده زمانی تاریخ اشکانیان و روم را دربرمی‌گیرد. با توجه به این مطلب، کتاب خاصی در این باره به رشته تحریر درنیامده است و تنها مقاله‌هایی به برخی ویژگی‌های این شاهزاده‌نشین‌ها اشاره کرده‌اند

عربستان جنوبی به خاور نزدیک حمل می‌کردند و ادویه‌ها از هند و سرزمین اعراب به شوش می‌آمد. در دوران باستان، شبه جزیره عربستان از دو جهت مهم بود: یکی جنوب عربستان منبع دو کالای باارزش، یعنی کندر و صمغ بود؛ دوم این ناحیه سد بزرگی بین دو تمدن بزرگ باستان، یعنی مصر و بین‌النهرین بود. درباره علت دوم مشاهده می‌کنیم که ترس از گسترش قدرت آشوریان و قطع مسیرهای تجاری، باعث می‌شد که اعراب اغلب با دشمنان آشوریان متحد شوند. گذشته از آن، حاکمان عرب به شاهان آشوری باج پرداخت می‌کردند تا بتوانند کالاهای خود را به سلامت به مقصد برسانند (Wallenfels, 143؛ Ghrisp, 2009: 20).

شاهان آشوری تمام سوریه را مطیع کردند و شاه اعراب را در تیول خود درآوردند (Xenophen, 1914: 77)؛ برای نمونه، اعراب در سال ۸۳۵ پ.م، در اتحادیه‌ای ضد شلمنصر سوم (Shalameneser III) شرکت کردند و در سال ۷۳۲ پ.م، ملکه عرب به نام سامسی (samos) ضد تیگلات پیلسر سوم (Tiglathpileser III) جنگید و مجبور به پرداخت باج و خراج شد. سنگ‌نوشته‌هایی از کاخ آشوربانیپال در نینوا، نشان‌دهنده نبرد نیروهای آشوری با اعراب شترسوار حمایت‌شده از سوی بابلیان است (Leick, 2010: 14). از رابطه اعراب و بابلیان در اواخر سده هشتم و هفتم پ.م، به‌طور پراکنده گزارش شده و رابطه متقابلی در زمینه سیاسی و تجاری بین هر دو وجود داشته‌است. اعراب چادرنشین ساکن در حاشیه مرزهای بابل، ضد آشور به بابلیان کمک می‌کردند. در زمان سناخریب (Senacherib) و در شورش سال ۷۰۳ پ.م، ملکه اعراب به نام پاتی (Pati) برادر خود، باسکانو (Bascano) را با گروه‌هایی به کمک مردوخ-بالادان (MarduchBalan) فرستاد. البته اسرحدون (Esarhaddon)، شاه آشوری، تا حدی با متحدان بابل

که نیاز است در مقاله‌های گوناگون، به نقش و خویشکاری گوناگون این شاهکها پرداخته شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش: این پژوهش منابع نگارشی تاریخ متقدم و متأخر ایران باستان را دربرمی‌گیرد که به زبان‌های گوناگون نگاشته شده‌اند. برای نگارنده ایرانی، دستیابی به این منابع دشوار است؛ اما در این مقاله تلاش بر این است که با استفاده از منابع موجود متقدم به لاتین همچون جوزفوس، کاسیوس دیو، آپیان و منابع متأخر نتایج مطلوبی حاصل شود.

پدیدارشدن اعراب در منابع

اولین اسناد تاریخی درباره اعراب، منابع اکدی است که آنان را آریبی نامیده‌اند (Nardo, 2007: 32). این واژه اسمی عام است که از نیمه سده نهم پ.م به جلو، درباره قبایل بدوی به‌کار می‌رفت و در محدوده هلال خصیب به سر می‌بردند (Boardman, 2008: 148).

در منابع بین‌النهرینی، عرب‌ها اولین بار در نخستین سده هزاره اول پ.م، در ارتباط با حوادث در سوریه پدیدار شدند. این منابع متون اکدی به زبان آشوری نگاشته شده‌اند. نوشته‌های شاهان به لشکرکشی آن‌ها به سوریه و صحرای سوریه، از اواسط سده نهم پ.م تا فروپاشی شاهنشاهی‌شان اشاره می‌کند. این منابع را شماری‌نامه‌های رسمی تکمیل می‌کنند. این اسناد اندکی پس از رویدادها نگاشته شده و از شواهد عینی و مردم متعلق به طبقه حاکم پادشاهی آشور با اطلاعات دست اول گرفته شده‌اند. از دیگر منابع مربوط به اعراب تا زمان هخامنشیان، اسناد یهودی باستان یا همان عهد عتیق است. در شبه‌جزیره عربستان، به‌ویژه حجاز، حجم گسترده‌ای از کتیبه‌ها از دوره هخامنشی باقی مانده‌است (Resto, 2003: 236). اعراب بر مسیرهای تجاری مهم شبه‌جزیره عربستان نظارت می‌کردند. در این مسیر، کاروان‌ها کالاهای تجملی همچون کندر و آیینه را از

عبارت «شهرک اعراب» در همسایگی نیپور، در شمار اندکی اسناد آمده‌است. ظاهراً این سکونتگاه بر پایه ساکنین عرب آن نام‌گذاری گردیده‌است. مطابق متنی به سال ۵۶۳ پ.م، اوهابانا نامی وظیفه تحویل مقادیری جو به مردی دیگر از شهر اعراب داشته‌است. همچنان‌که زادوک یادآور شده، اوهابانا یک نام عربی است. یک مزرعه در همین سکونتگاه که متعلق به برخی اعراب بوده به شرکت تجاری مورشو اجاره داده شده‌است. به نظر می‌رسد که این اعراب سربازان حکومتی ساکن در ناحیه نیپور بودند. نام شماری اعراب به عنوان کارگر معبد ایبار در سیپار آمده‌است. نام اعراب همچنین در چندین سند از بایگانی‌های معبد آنا در اوروک ذکر گردیده‌است. یکی از این متون دربردارنده یک حکم بازداشت بر علیه عربی به نام زابدیجا است که او را از ارتباط داشتن با یک زن برده معبد قدغن کرده‌است. نام شماری اعراب دیگر آمده که مناصب دولتی جزیبی داشتند. فرزندان این اعراب با جمعیت بابلی آمیخته گشتند و در نتیجه نام اکدی به خود گرفتند. در برخی موارد نام «عربجا» نام فامیلی این افراد گشت» (Rollinger, 2004: 138).

افعل یادآور شده که هیچ سندی دال بر وجود آیین اقلیت‌های خارجی، در طی دوره بابلی نو و هخامنشیان، در بین‌النهرین یافت نشده‌است. اما برخی چنین پندارند که این موضوع را می‌توان از منابع غیرمستقیم استخراج کرد؛ برای نمونه، سندی درباره یک وام‌جو نزدیک نیپور در معبد سین، در شهرک اعراب پیش‌نویس شده‌است. همچنین، به‌خوبی آشکار است که آیین خدای ماه، سین، در میان اعراب رواج داشته‌است (Eph'al, 1982: 145). منبعی هم شاهان خاندان کلدانی را عرب دانسته‌است که در دوران شاهنشاهی آشور، قدرت را در بابل به دست گرفتند و نام‌های آنان را به شکل یونانی آورده‌است (Cory, 1910: 11).

ملاطفت داشت. او تندیس خدایان دزدیده‌شده را به حزایل (Hezail)، فرمانروای عرب، بازگرداند و تنها مبلغ اندکی بر خراج آنان افزود. او زن عرب جوانی را به نام تابوآ (Taboa) که در دربار سناخریب ترقی کرده بود، به عنوان ملکه اعراب برگزید و تندیس‌های گم‌شده خدایان را به مردم بازگرداند. بعدها و با مرگ حزایل، سناخریب یئوتا (Yaota)، پسر حزایل را به شاهی برگزید. نیم قرن بعد، زمانی که بابل تحت محاصره آشوریان بود، روسای عرب و مردانشان همراه با شمش-شوما-اوکین، بزرگ‌ترین پسر اسرحدون، سختی بسیاری در شهر متحمل شدند. مدارک پراکنده‌ای وجود دارد که حاکی از نفوذ اعراب در بابل است. جاینام‌شناسی عرب در غرب کلدان در اواخر سده هشتم پ.م به مهاجرت قبایل عرب بین ازیدو و قلمرو کدار در صحرا، ملاقات یک بازرگان از تما با شاه بابل، تاخت‌وتاز یک عرب به سیپار، افزایش شماری مصنوعات تجاری اعراب و نیز کشف کتیبه‌ای در کاوش‌های جنوب بین‌النهرین با خطی نزدیک به خط عربی جنوبی از هزاره اول پ.م اشاره می‌کند (Boardman, 2008: 17). اعراب از حوالی سال ۷۵۵ پ.م، شروع به نفوذ در شهرهای بابلی کردند و با جمعیت بومی آمیخته شدند. نام‌های عربی در منابع میخی، به این موضوع اشاره دارد. افعل^۴ یادآور شده‌است که واژه عرب در آغاز، اشاره به «بدوی صحرائین» دارد (Eph'al, 1982: 145).

رولینگر (Rollinger) به نقل از زادوک^۵ (Zadok) آورده‌است: «غیرممکن است تعیین نمایم چه کسانی به زبان یا زبان‌های عربی سخن می‌گفتند و نام‌های شخصی‌شان را نمی‌توان از نام‌های سامی غربی تشخیص داد. در اسناد اقتصادی بابلی مربوط به سده ششم و پنجم پ.م، اعراب به عنوان ساکنین شهرهای بابل، نیپور، سیپار و شماری دیگر شهرها ذکر شده‌اند.

بوده که معبدش در تل المسخوتا بود، یکی از کاسه‌ها نام بخشنده qynw br gšm mlk qdr دارد، و حاکی از سکونت اعراب در نزدیک وادی تومولات است. حضور اعراب به احتمال، بدون فرمانبرداری از حاکمیت پارسیان بود که چنین می‌نماید که بر پایه حمایت آنان، برای پاسبانی از این گذرگاه مهم بوده است. یافته‌های باستانشناسی به این اشاره می‌کند که زوال این معبد در تل المسخوتا، با خسارات و خرابی مصر در اواخر سده پنجم پ.م، به دست پارسیان ارتباط دارد. البته، این سند را باید به اطلاعاتمان درباره حضور اعراب در سراسر سینای شمالی یا ناحیه چادرنشینان دوران پیشین بیفزاییم (Boardman, 2008: 148,162).

نگاهی به رابطه اعراب با دولت‌های ایرانی پیش از ساسانیان

ارتباط بین اعراب و پارسیان به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد. مطابق گفته گزنفون، کوروش بزرگ برای فتح بابل با اعراب گفتگو کرده بود. این اعراب به احتمال، در بین‌النهرین و حوالی رودخانه خابور زندگی می‌کردند (Xenophen, 1914: 398). اسناد پارسی دوره هخامنشی نام اعراب^۶ را زیر ملل تابع در زمان داریوش اول و خشایارشا اول آورده است (Kent, 1950: 170). بنابراین گفته هرودوت، کمبوجیه برای لشکرکشی به مصر از مسیر اعراب شمالی و حجاز، با منعقد کردن پیمانی، از شاه اعراب راهنمایی گرفت که به احتمال، همان حاکم لخمیان از اخلاف نبطیان در منطقه بوده است (Herodotus, 1922: III/5). اعراب توافق کردند هنگامی که پارسیان در مسیرشان به مصر، از امتداد شن‌های داغ عبور می‌کنند، آب ضروری آنان را فراهم کنند. شترهای اعراب مشک‌های پر از آب حمل می‌کردند (Bengston, 1964: 308; 28). (Burgan, 2010: 28)

در دوره زمامداری پارسیان، گروه‌هایی عرب در ناحیه سوریه فلسطین زندگی می‌کردند که شماری از آنان، گویا اعراب نبطی بودند که نخستین بار، نام آنان در بین سال‌های ۳۱۲ پ.م، آمده است. هرودوت در گزارش خود، درباره پنجمین ساتراپی شرح می‌دهد که نواحی اعراب در جنوب آن که جزء این ساتراپی نیستند، از مالیات معاف هستند. این قلمرو از باریکه ساحلی از غزه تا ینوسوس (خان‌یونس) گسترش داشته و بازارهای بزرگ سواحل آن به شاه اعراب تعلق داشت. بنابه گفته هرودوت، اعراب این ناحیه برخلاف ملل تابع ساکنان دیگر ساتراپی‌ها، به عنوان «دوستان»^۷ در نظر گرفته می‌شدند. چنین به نظر می‌رسد که حاکمان پارسی با واگذاری مزایای گوناگون به اعراب محلی، همچون معافیت از مالیات و بزرگداشت آنان با لقب «دوستان»، عاملی برای استقلال آنان بودند. از سوی دیگر، هرودوت می‌گوید که آن‌ها سالانه هدایایی برای خزانه شاهی، به میزان یک هزار تالنت کندر، می‌آوردند (Herodotus 1922, III: 5/91).

در منبعی دیگر، واژه هیکسوس را از مصری hik-shasu گرفته است که نخستین جزء آن به معنی «رییس بویان یا چوپانان» است و shasu به نامی داده شده به چادرنشینان سامی شمال غرب عربستان اشاره دارد (Sayce, 1884: 32).

افزایش نفوذ اعراب، شروع مهاجرت آنان را در پی داشت که نقطه اوج آن، با ظهور اسلام بود. مردم صحرائشین از جنوب، به ملل متمدن سوری و فلسطینی و حواشی رودخانه‌های دجله و فرات فشار می‌آوردند (Yarshater, 2006: Vol 3.I.596).

هرودوت ادامه می‌دهد که در سده پنجم پ.م، حضور اعراب نزدیک مرزهای شرقی مصر سفلی بود (Herodotus, 1922: III/1-9). کاسه‌های نقره‌ای با مضامین نسخه‌های نذری، درباره الهه عرب هان‌آلات^۸

بزرگی در عربستان به نام کوریس از شعبه دریای سرخ وجود داشت و از این رودخانه شاه اعراب آب را از راه لوله‌هایی دوخته شده از پوست گاو و دیگر پوست‌های دراز و طویل به بیابان رساند و مخزن‌های بزرگی کنده بود که آب را دریافت و نگهداری می‌کردند. مسافت این مسیر به درازای ۱۲ روز از رودخانه تا صحرا بوده است» (Herodotus, 1922: III/1-9; poolos, 2008: 28). این داستان مشابه داستان لشکرکشی اسرحدون به مصر است که او هم از اعراب کمک گرفت (Resto, 2003: 237).

پس از او، داریوش به دنبال تشویق و رونق‌بخشیدن به تجارت در خلیج فارس بود و اسکیلاس (Scilas) یونانی از کاریاندا (Cariande) را به سفری دریایی، برای اکتشاف سمت راست سواحل شبه‌جزیره عربستان فرستاد (Girshman, ; Yarshater, 2006: Vol 3.I.596). در یکی از الواح استحكامات تخت جمشید (1954: 218 harba) که در زمان داریوش نوشته شده است، ما درباره arbay یا شنویم که به عنوان تدارکات، غلات دریافت می‌کردند (Hallock, 1969: 425). سندی از دوره هخامنشیان موجود است که به این اشاره می‌کند که داریوش، شاه پارس، در اواخر سده پنجم پ.م بخش‌هایی از عربستان را فتح کرده و از شیوخ محلی باج و خراج گرفته است (Nardo, 2007: 32). البته، اعراب هیچ‌گاه به تابعیت پارسیان درنیامدند؛ اما با یکدیگر رابطه داشتند (Bengston, 1964: 11).

هرودوت آورده است: «داریوش پسر هیستاسپس (ویشتاسپ یا گشتاسپ) به جز عربستان، کل آسیا را که نخست کوروش و سپس کمبوجیه تحت سلطه درآورده بود، به انقیاد درآورد. این منطقه تسلیم فرمانبرداری و حرف‌شنوی از پارسیان نگردید؛ اما با پارسیان روابط دوستانه برقرار کردند. همچنان‌که در زمان کمبوجیه هم در مسیر فتح مصر کمک کردند و پارسیان بدون رضایت آنان نمی‌توانستند وارد مصر گردند»

هرودوت در این باره می‌گوید: «کمبوجیه سپاهی از ساتراپی‌های تابع که ایونی و اتولین‌های یونانی نیز در میان آنان بودند، برضد آماسیس فرستاد. دلیل کار او این بود که کمبوجیه قاصدی نزد او فرستاد و دختر او را خواستار شد و این کار را با مشورت فردی مصری انجام داد؛ چراکه او نسبت به آماسیس کینه و غرض داشت؛ یعنی زمانی که کوروش از آماسیس درخواست فرستادن بهترین چشم پزشک مصری را کرده بود، آماسیس این مرد را از میان همه پزشکان مصری انتخاب نمود و او را به زور بدون زن و بچه‌هایش به پارس فرستاد و به این دلیل کینه آماسیس را در دل داشت. آماسیس از قدرت پارسیان می‌ترسید و نه می‌توانست از دادن دخترش سرپیچی کند و وجود او را نهان دارد؛ چراکه می‌دانست کمبوجیه او را ملکه نخواهد کرد و در حد کدبانو قرار خواهد داد. از این رو اندیشید که نیتیس دختر بلند و زیبای پادشاه پیشین، آپریس را با جامه و زیورآلات طلایی به جای دخترش بفرستد. اما دختر حقیقت را به شاه گفت».

در جای دیگر، هرودوت علت لشکرکشی را به فانس هالیکارنسی نسبت می‌دهد «که با آماسیس دشمنی داشت و به سرزمین پارس گریخته بود. زمانی که او کمبوجیه را آماده یورش به سرزمین مصر دید با کمبوجیه مشورت نمود که به شاه اعراب پیام بفرستد تا هنگام عبور از صحرای آنجا خطری متوجه او نگردد. در نتیجه، پیامی برای اعراب فرستاد و از او درخواست راهنمای سالم و به او امانتی دهد و از او امانتی هم دریافت کند؛ چراکه هیچ کس به اندازه اعراب به عهد و پیمان اهمیت و احترام نمی‌گذارد. سپس گروهی خودش را به پیغامبری که کمبوجیه فرستاده بود، داد و همچنان‌که متعهد شده بود پوست‌های شتر را پر از آب کرد و بار شتران کرد و راهی بیابان‌ها کرد تا آنجا منتظر کمبوجیه بماند. روایت دیگری نیز هست که رودخانه

(Herodotus, 1922: III/86).

هرودوت پس از بیان نام ساتراپی‌هایی که بایستی باج و خراج می‌دادند، آورده‌است که پارسیان تنها کسانی بودند که نامشان در فهرست ساتراپی‌های خراج‌گذار نیامده‌است و از تمام مالیات‌ها معاف بودند (Herodotus, 1922: III/90)؛ یعنی هیچ خراجی برای آنان وضع نشده بود؛ اما در مقابل هدیه پرداخت می‌کردند که در سال یک هزار تالان کندر بود. تصویر هدایای این ملل در صحن پرسپولیس آمده‌است (poolos, 2008: 41).

در زمان خشایارشا نیز، اطلاع چندانی درباره اعراب نداریم. نام آنان در میان ملل که سپاهیان خشایارشا را تشکیل می‌دادند، آمده‌است (Kent, 1950: 170). هرودوت در جلد هفتم کتاب خود از سپاه خشایارشا، ملل تابع و نوع پوشاک و جنگ‌افزار آنان سخن به میان آورده‌است. او نخست درباره پارسیان و سپس درباره مادها، آشوریان، بلخی‌ها، هندیان، آریان‌ها، کاسپی‌ها، اوتی‌ها، موسی‌ها، پاریکانی‌ها، عرب‌ها، اتیوپی‌ها، مصری‌ها، لیبی‌ها، پافلاگونی‌ها، سوری‌ها، فریجی‌ها، لیدی‌ها، تراکی‌ها، پیسیدی‌ها، کابلی‌ها، موشی‌ها، مارها و قبایل جزیره‌های دریای سرخ شرح داده‌است. درباره اعراب می‌گوید که «آنان بالاپوش‌های که با کمر بسته شده بود، به تن داشتند و در سمت راستشان کمانی منحنی شکل بلند به دوش داشتند که منحنی آن به سمت عقب بود» (Herodotus, 1922: III/69).

به نقل از پولی‌بیوس و پلینی، اعراب شمال‌غرب و حاشیه‌های صحرای سوریه تحت حاکمیت اسکندر کبیر و پس از آن، سلوکیان درآمدند. در مرزهای شرقی صحرای سوریه، اعراب داخل شبه‌جزیره از زمان‌های اولیه، به سرزمین‌های حاصلخیز بین‌النهرین یورش می‌بردند (Polybius, 1923: Pliny, 1951: 6:45).

3/342). داستانی رایج است که اسکندر شنید قبایل عرب تنها دو خدای اورانوس و دیونیسوس را ستایش می‌کنند؛ اورانوس به‌واسطه اینکه اعراب او را می‌دیدند و او دربردارنده همه ستارگان و خورشید بود که از او بیشترین منفعت را می‌بردند و دیونیسوس به‌واسطه سفرش به هند. در نتیجه، اسکندر گمان کرد که خودش را می‌تواند به‌عنوان سومین خدا برای اعراب در نظر گیرد؛ چراکه آوازه کردار او بیشتر از دیونیسوس بوده‌است (Arrian, 1944: II/20).

اسکندر پس از پیروزی بر سور، برای فتح غزه زیر دیوراهای آن را نقب زد و وارد آنجا شد و ۱۰ هزار پارسی و عرب را به قتل رساند (Budge, 1902: 136). او همچنین تصمیم داشت، سواحل امتداد خلیج فارس و جزایری را که نزدیک آن بودند، مستعمره‌نشین کند. او گمان می‌کرد که این عمل همچون فتح کشور فینیقیه، برای او سودآور خواهد بود. تدارکات نیروی دریایی اسکندر به‌طور عمده، در مسیر بخش بزرگی از منطقه عرب‌نشین تامین می‌شد؛ چراکه در این ناحیه، آن‌ها تنها قبایلی بودند که هیچ سفیر یا نماینده‌ای نفرستاده و هیچ‌گونه تعارفی به اسکندر انجام نداده بودند. این عمل اسکندر به این علت بود که او همیشه، در کسب پیروزی و مایملک سیرنشندی بود (Arrian, 1944: II/19).

گذشته از آن، او شنیده بود که در واحه‌های آنان درخت فلوس یا پرک هندی رشد می‌کند و از درختانشان صمغ و گندُر به دست می‌آید و از بوته‌های‌شان می‌توان دارچین به دست آورد و در علفزارها سنبل هندی می‌روید. پس درصدد تصرف سرزمین هند برآمد؛ چراکه به او گزارش شده بود، سواحل دریایی عربستان دورتر از سواحل هند نیست و چندین جزیره در مجاور آور وجود داشته که بنادری برای لنگرانداختن ناوگان دارد (ibid: 271).

دوباره خود بر این سرزمین، لشکرکشی کردند؛ اما در سال ۱۲۹ پ.م، مجبور به عقب‌نشینی شدند. شاهان پارتی پیش از سلطنت مهرداد دوم، تغییرات اندکی در بابل ایجاد کردند. در این زمان، در سواحل نواحی عرب‌نشین، کالاهای وارداتی به ارتباط تجاری بین سکونتگاه‌های داخل عربستان و امپراتوری سلوکی اشاره دارد (Ristvet, 2015: 159).

فروپاشی دولت سلوکی و رسیدن رومیان به خاورمیانه، اعراب را در منابع محسوس‌تر گرداند؛ چراکه آنان به سمت آشوب سیاسی در سوریه کشیده شدند که از حوالی سال ۱۳۰ پ.م، تا پایان جنگ‌های داخلی روم در ۳۱ پ.م، به طول انجامید. در طی این دوران، اعراب در چهار رویداد مهم مشارکت کردند: جنگ‌های با شاه یهود، الکساندر یانائوس (Alexander Yanaus) در طی اولین ربع سده اول پ.م؛ طلوع و غروب شاه ارمنستان تیگران بزرگ و امپراتوری شرقی کوتاه مدتش حوالی سال ۸۳ تا ۶۷ پ.م؛ فتح سوریه به دست پمپی رومی؛ در آخر نیز جنگ پارتیان با لیسینیوس کراسوس (Licinius Crasus) در سال ۵۳ پ.م. پس از این زمان، حضور کمرنگ اعراب را در رابطه با رویدادهای مرحله پایانی جنگ‌های داخلی روم شاهد هستیم. شماری از نامه‌های سیسرو (Cicero)، در طی جنگ‌های پارت نگاشته شده که در آن، او یک شاهد عینی بوده و تنها بازمانده‌ای که با حوادث مربوط به اعراب در ارتباط بوده است (Resto, 2003: 330).

در این دوره، سامیان غربی از جمله یهودیان فلسطین، نبطی‌های دمشق، اعراب صحرائشین و ساکنان پالمیرا که دشمن روم بودند، چشم امید به پارت داشتند و ارد اشکانی به عنوان جان‌نشین واقعی هخامنشیان حکومت می‌کرد (Girshman, 1954: 193). در زمان ارد دوم اشکانی نیز، کراسوس درصدد حمله به سرزمین پارت بود؛ بنابراین ارتاواد، شاه اشکانی و متحد روم، به او پیشنهاد کرد که نیروهای خود را از کوه‌های آن کشور هدایت کند تا از

همه این مطالب را تاحدودی آرخياس به اسکندر گفت و یک کشتی سی پارویی، برای شناسایی سفر دریایی به سمت عربستان فرستاده شد. به گفته استرابو (Strabo)، کشتی به ساحل تیلوس (بحرین کنونی) رسید و دوباره به سمت خلیج عرب، در طرف مصر نزدیک هروپولیس، حرکت کرد (Strabo, 1918: 1/351). در بهار ۳۲۳ پ.م، اسکندر در بابل بوده و برای فتوحات آینده، از جمله یورش به سرزمین عربستان، در حال برنامه‌ریزی بود (Wallenfells, 2000: 26).

در دوره سلوکی، بین‌النهرین پایگاهی برای تلاش شاهان سلوکی در گسترش قدرت سیاسی و تجاری‌شان در ناحیه خلیج فارس و سواحل شرقی نواحی عرب‌نشین بود. آنتیوخوس سوم یا کبیر در سال ۲۰۵ پ.م، از پایگاه سلوکیه بر دجله، در امتداد سواحل جنوبی خلیج تا شاتنیا و ناحیه بندر گرعه را با کشتی پیمود که این ناحیه در همسایگی طهران امروزی و قذیف روبه‌روی جزیره بحرین قرار داشت و انباری برای کالاهای تجاری هند و عطر و ادویه‌های جنوب عربستان بود. گفته می‌شود شاه بعدی، آنتیوخوس چهارم، هیئتی مشابه را به این مسیر اعزام کرد (Resto, 2003: 314; Yarshater, 2006: 3.I.596).

آپیان (Appian) در کتاب تاریخ روم خود، از سلوکوس می‌گوید که بین‌النهرین، ارمنستان، کاپادوکیه، پارس، پارت، باکتریا، عربستان، تاپوری، سغد، آروخوسیا، هیرکانه و همه ملل مجاور را که اسکندر فتح کرده بود، به دست گرفت (Appian, 1912: 9.9,55). در نیمه سده سوم پیش از میلاد، شاهان سلوکی کنترل ساتراپی‌های شرقی و شمالی خود، از جمله پارت و باختر و نیز شهرها نواحی آناتولی را شروع کردند. سلوکیان پیوسته بر بیشتر نواحی سوریه و بین‌النهرین و غرب ایران تا سال ۱۴۱ پ.م، یعنی زمانی که شاه پارتی مهرداد دوم به بابل یورش برد، فرمانروایی کردند. بالغ بر یک دهه بعد، شاهان سلوکی برای تسلط

عرب‌نشین و شاهزاده‌نشین‌ها بخشی از خط دفاعی در مقابل دولت روم را تشکیل دادند. همانا در سراسر تاریخ، جنوب عراق دروازه ورودی برای بدویان به سرزمین‌های مسکونی بین‌النهرین بود (Yarshater, 2006: Vol 3.I.) (33).

کاتان (Cotton) در این باره آورده‌است: «قبایل عرب و نخستین حضور تاریخی آنان در تصاویر رومی متأخر اشاره به این دارد که پدیدارشدن تشکیلات سیاسی/نظامی اعراب تحت فرمانروایی شاهان یا روسای قبایل ناشی از سیاست یافتن یک حامی در مرزهای بین دو امپراتوری روم و ساسانی بوده که منابع متأخر اسلامی نشان‌دهنده مهاجرت گروه‌های مختلف به سمت شمال از جنوب عربستان هستند تا در مرزهای این نواحی به نفع یکی از این دو امپراتوری نقش ایفا کنند. به همین دلیل است که زبان عربی کهن یا پیش از اسلام مشتق از جنوب-مرکزی عربستان است» (Cotton, 2009: 6).

پارتیان در آغاز زمامداری خود، کنترل بین‌النهرین را به‌طور کامل از دست دادند و در مقایسه با دولت روم، کنترل چندانی بر ایالات خود نداشتند. پارتیان از برخی جهات، ادامه‌دهنده سنت‌های هخامنشی بودند (Resto, 2003: 33). همچنان‌که شاهنشاهی سلوکیان رو به زوال بود، در اواخر سده دوم پ.م (پس از سال ۱۲۹ پ.م)، بر حاشیه دجله سفلی شاهزاده‌نشین عربی به نام خاراکس هوسپازین (Charax hospasian)، از اَرَمی karkhā به معنی سکونتگاه مستحکم یا شهرک، در حال تاسیس بود (Yarshater, 2006: Vol 3.I.33). این شهر را نخست اسکندر ساخت و اسکندریه نام گرفت (Johnson, 1773: 184). او این شهر را به عنوان یک بندر انتخاب کرد (Anthon, 1850: 687) و دوباره آنتیوخوس (Antiochus) آن را بازسازی کرد و ملقب به انتاکیه شد. این شهر بر پایه جایگاه مستحکمی که داشت، خاراکس نامیده شد. سرانجام، هوسپازین شاه اعراب آن را به دست گرفت (

سواره‌نظام پارتی در امان باشند. با وجود این، او این پیشنهاد را رد کرد و مایل بود که ساخلوهای رومی را در شهرهای بین‌النهرین متحد کند. او پس از عبور از فرات، در زوگما از طرح نماینده کاسیوس که باید در مسیر رودخانه حرکت کند، امتناع کرد. در عوض، کراسوس از طرح شیخی عرب تبعیت کرد که پلوتارک نام او را آریامن آورده‌است (Plutarch, 1914: 2/86) و دیگر منابع، نام او را اکبر یا آبگار ذکر کرده و مفسران او را همان شاه ادسا دانسته‌اند. مورخان بر این باورند که این راهنما با سورن ساخت و پاخت کرده بود تا رومیان را از رودخانه، به سوی صحرا هدایت کند تا در تیررس مستقیم نیروهای اصلی پارتی قرار گیرند و زمانی که جنگ درگرفت، تظاهر به فرار کنند (Rawlinson, Yarshater, 2006: Vol3.I. 53). 159 (1893).

آبگار، شاهزاده اسرونه یا در محدوده شرقی فرات، حدود شهر ادسا از سوی پمپه، پادشاه روم، پیشنهاد پیمان اتحاد دریافت کرد؛ اما او با ظاهرسازی مزاج و خلق و خوی شرقی، تغییر مسیر داد و نقش دوجانبه‌ای ایفا کرده و از پارتیان جانبداری کرد. الکاودونیوس (Alcaudonius)، دیگر شیخ عرب هم که پیش از این خود را مطیع رومیان کرده بود، این بار متقاعد شد جانب پارتیان را بگیرد که در زمان اُرد نیرومندتر شده بودند (Rawlinson, 1880: 85).

شاهزاده‌نشین خراسن و رابطه تجاری آن با اشکانیان

همان‌طور که گفته شد، رابطه ایران و اعراب که با فتوحات اسلامی بر ایران به اوج خود رسید، تاریخ طولانی دارد و دست‌کم به دوران هخامنشی برمی‌گردد. داریوش اول در فهرست سرزمینهای خود، ساتراپی به نام آربایه داشت (Bengston, 1964: 11) و پس از اسکندر هم، اعراب شمال‌غربی عربستان تحت سلطه سلوکیان درآمدند؛ سپس، زمانی که پارتیان بابل را فتح کردند، بیشتر بین‌النهرین تحت سلطه آنان درآمد و شماری مرزهای

از روی شواهد سکه‌شناسی بازسازی کرده‌اند. هیچ‌یک از این نام‌ها را نمی‌توان عربی دانست؛ با وجود این، نام دست‌کم پنج نفر از آنان، اتامبلوس سامی است. در تاریخ طبیعی پلینی آمده است که ساکنان عرب در بخش‌های داخلی خلیج فارس که شهر اسکندریه است، ساکن شدند؛ سپس او ادامه می‌دهد که شهر را هوسپازین، به عنوان خاراکس دوباره بنیان گذاشت و آن را یک شهر عربی^{۱۰} نامیدند. در جای دیگر، از هوسپازین به عنوان «شاه اعراب در مرز» یاد شده است.^{۱۱} پلینی و دیودور (Diodor) بر این باورند که مردم در امتداد سواحل جنوبی خلیج فارس عرب بودند و این موضوع به سال‌های آخر دوران اسکندر کبیر برمی‌گردد. گفته می‌شود که هوسپازین، شاه اعراب در مرز بود. اعراب در بخش‌هایی از زیستگاه‌های عرب‌نشین، در امتداد خلیج فارس زندگی کرده و بر این اعراب، هوسپازین فرمانروایی می‌کرد. از سده دوم میلادی، اشاره‌هایی داریم که حاکمیت شاهان در خاراکس بر بیشتر سواحل جنوبی خلیج، یعنی اسکندریه عرب‌نشین مستولی یافته بود. این سرزمین پیش از این، در سده اول به بعد، عمان نام داشت. ممکن است که حاکمیت شاهان خاراکس، از مدت‌ها پیش از پلینی سرچشمه گرفته باشد (Resto, 2003: 333). پارتیان گذشته از مسیرهای زمینی، از مسیرهای دریایی که از خلیج فارس و بحرین و عمان تا اقیانوس هند می‌گذشت، برای دادوستد سود می‌بردند. این امر اعراب و هندیان را قادر می‌کرد که تا سده اول پیش از میلاد، با استفاده از بادهای موسمی، از این مسیرهای دریایی بهره ببرند (Brosius, 2006: 123).

پارتیان برای کنترل مسیر اصلی به غرب ایران از راه دیاله، شهرک‌نشین‌هایی در بین‌النهرین ایجاد کردند و بعدها در مقابل سلوکیه، پایتختی در تیسفون در سمت چپ دجله بنیان نهادند. در دوره پارتیان، تلاش بسیاری برای گسترش تجارت صورت گرفت که بین‌النهرین و مدیترانه را با چین از طریق استپها و هند را با امتداد

(Johnson, 1773: 184). شهر هوسپازین در اصل یک ساتراپی بود که آن را آنتیوخوس چهارم ایفانوس (Epiphanes) بنیان گذاشته بود. پلینی در این باره می‌گوید که «سواحل عربی از خاراکس و دهانه دجله در امتداد سواحل جنوبی خلیج فارس آغاز می‌گردد و این ساحل را نخست ایفانوس کشف کرده بود» (Pliny, 1951: 6.147; Bunbury, 1879: 483; Hoyland, 2001: 23).

همانا، ناتوانی پارتیان در تسلط بر بین‌النهرین در طی دهه‌های پس از ۱۴۰ پ.م، فرماندار سلوکی، یعنی هوسپازین پسر ساگدوناک (Sagdodonak) را در اسکندریه قادر کرد که در ناحیه‌ای به نام مسن، شاهزاده‌نشینی برای خود بنیان نهاد (Resto, 2003: 33). نام بنیان‌گذار مسن، یعنی هوسپازین پسر ساگدوناکوس، در کل ایرانی است و همانند اجدادش نامی ایرانی دارد. تعبیر یوستی از معنی آن «بدون خاک یا لکه»، یعنی «بزرگ‌منش» و تعبیر بارتلمه به معنی «او که خاک را لگدکوب می‌کند» و بسیار محتمل‌تر تعبیر هارولد بیلی از hu-spāsuina* به معنی «دارنده دید خوب» است؛ اما او به عنوان شاه اعراب در آن ناحیه، در شمال شرق عربستان توصیف شده است. زبان فرهنگی در خاراکس آرمی^۹ بود که زبان بین‌المللی در هلال خصیب محسوب می‌شد (Justi, 1864: 321; Yarshater, 2006: Vol 3.I. 33).

هوسپازین توانست هم تا زمان می‌ترادات دوم و هم جانشینان او فرهاد دوم و اردوان اول و دوم بر اریکه قدرت بنشیند و حتی تا زمان زمامداری می‌ترادات سوم، هنوز بر تخت سلطنت بود. در سال ۱۲۰ پ.م، هوسپازین کنترل خلیج فارس تا آن‌سوی فرات را در دست گرفت و شهر خاراکس را بر ساحل دریا بنیان گذاشت. می‌ترادات سوم او را به عنوان فرمانروای رسمی شاهک‌نشین مسن، به رسمیت شناخته بود. ظهور شاهک‌نشین مسن، همراه با زوال شهر گرهبه پس از سال ۱۲۰ پ.م، بود. فهرستی از شاهان خاراکس (خاراسن) را از سال ۱۲۷ پ.م تا ۱۱۶ م،

برخوردار بود. اردشیر اول مسن را یکی از ایالات تابع امپراتوری کرد و بر آن حاکم محلی گماشت که لقب مسون‌شاه داشت. در زمان ساسانیان، مسن به ناحیه مسیحی نستوری مجزایی تبدیل شد که دارای چهار اسقف بود. این شاهک‌نشین از تیول پارتیان، به‌عنوان سدی مستحکم بین ناحیه اعراب صحرانشین و سرزمین‌های مسکونی در شمال و غرب به شمار می‌رفت که اردشیر اول تحت نظارت مستقیم ساسانیان درآورد (Yarshater, 2006: Vol 3.I. 33).

نتیجه

موقعیت جغرافیایی شهرهای غربی یا شمالی شبه‌جزیره عربی که در میان مدیترانه و فرات قرار گرفته بود، فرصتی برای ساکنان آنجا فراهم کرد تا به‌عنوان واسطه، بین تجارت مدیترانه و خلیج فارس ایفای نقش کنند. موقعیت استراتژیک آن باعث شد که بسیاری از تمدن‌های باستانی، در این ناحیه شکل گیرند و با آمدن اعراب به این منطقه، آنان توانستند در بین این تمدن‌های باستانی ایفا نقش کرده و سود حاصل کنند. اقتصاد و تجارت همواره از موضوعاتی است که در کانون توجه و نظر حکومت‌های گوناگون بوده‌است؛ چراکه یکی از منابع بارزش درآمد برای حکومت‌ها به حساب می‌آمد. با روی کار آمدن اشکانیان، سرزمین میان رودان دچار فعل و انفعالاتی شد. در دوره اشکانی، جایگاه مناطق عربی غرب ایران ابعاد مختلفی به خود گرفت؛ به‌طوری‌که این مناطق علاوه بر دفع حملات اعراب بیابانگرد، نقش تجاری و اقتصادی بسیار مهمی برای دولت ایران ایفا می‌کردند تا هم تجارت و بازرگانی شرق و غرب را در دست داشته باشند و هم، دست رومیان را از دست یافتن مستقیم به این تجارت و بازرگانی کوتاه کنند. در تجارت و بازرگانی، اشکانیان نقش حمل

ساحل و اقیانوس هند مرتبط می‌ساخت. گذشته از آن، تجارت دریایی با هند در طول سواحل خلیج فارس (دریای اریتره) فزونی یافته بود. زمانی که پارتیان، فارس و مسن را فتح کردند، دایره نفوذشان در سواحل خلیج فارس فزونی یافت. بندر اصلی، جایی که بازرگانان در شرق گرد هم می‌آمدند، خاراکس اسپازینو، یعنی پایتخت مسن بود که در ۵۰ کیلومتری بندر بصره قرار داشت. این مکان تحت کنترل هوسپازین، از راه دهلیزهای فرات، پیوندهای تجاری با پالمیر داشت (Meyers, 1997: 485).

در این مکان، بنگاه‌های تجاری تأسیس شد. همانند دوران اجداد هوسپازین مسن به‌عنوان ساتراپ سلوکی دریای اریتره،^۲ بخشی از سواحل و جزایر خلیج فارس را شامل می‌شد. در نیمه سده دوم میلادی، می‌ترادات مسن خود را شاه عمان خواند و یک فرمانداری در بحرین بنیان نهاد. شواهد باستان‌شناسی به وجود قرارگاه‌ها تا پایان سده اول میلادی اشاره می‌کند (Potts, 2012: 1014). گفته می‌شود که سرامیک‌های کشف‌شده در فالکه کویت، نزدیک راس خلیج فارس، مربوط به دوره خاراسنی است؛ با وجود این پایتخت خاراکس، یعنی اسپازینو، با مکان کنونی جبل خیابیر در محل اتصال کارون و دجله تطبیق می‌کند که کاوشی روی آن صورت نگرفته‌است (Meyers, 1997: 485). باید اشاره کرد که در دوره پارتیان، دولت عربی مسن یا خاراسن روابط تجاری خود را از طریق کرمان و پارس، با دولت کوشان حفظ کرده بود (Isidore charax, 1914: 18).

خاراکس پایگاه اصلی شاهزاده‌نشین عربی خراسن یا مسن به شمار می‌آمد که در اوایل دوره اسلامی، منطقه‌ای بین بصره و واسط بود. مسن به علت موقعیتی داشت، به‌عنوان شاهراه مسیرهای تجاری در راس خلیج فارس، رونق بسزایی پیدا کرد و تا سال ۲۲۴ میلادی که اردشیر اول ساسانی شاه آنجا را به قتل رساند، از استقلال

۴. Eph'1

۵. Zadok

۶. واژه $\xi\epsilon\iota\nu\omicron\iota$ را ویسهوفر به معنی «مهمانان» برگردانده‌است و درباره اعراب جنوب فلسطین به کار رفته‌است. در فرهنگ لغات یونانی $\xi\nu\epsilon\varsigma\omicron$ اسم مذکر به ۱. «بیگانه و مهمان و ۲. سرباز و مزدور» برگردانده شده‌است. Wiesehofer. Josef. 1996. *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. Translated by Azizeh Azodi. I.B. Tauris Publisher. London. New York. 63
Beekes. Robert. 2010. Vol I. *Etymology Dictionary of Greek*. Leiden Indo-European Etymology Dictionary Series. Brill. Leiden. Boston. 1034
۷. han-'llāt، هروودوت در این باره می‌گوید که آن‌ها (پارسیان) بعدها از آشوریان و اعراب آموختند برای الهه آسمان قربانی کنند. آشوریان افروdit را مولیتا، اعراب او را الیلات و پارسیان او را میترا می‌نامیدند (Herodotus, 1922.III. 5, 91). البته، پرستش خدای آسمان به دوران هنداروپایی برمی‌گردد که این خدا در زبان شاخه‌های منشعب از آن، معنی «روشنایی» داشت.

۸. Arabioi

۹. درباره آرَمیان سامی نژاد، باید گفت از منشاء آن‌ها سندی به جا نمانده است؛ اما خود واژه آرَم $A-ra-mu^{ki}$ جاینامی است که در هزاره سوم پ.م، در شهر ایلا سوریه در فهرست نام‌های جغرافیایی از تل أبو صلابیح و گاهی در میان متون شهر اوروک دیده می‌شود. نام این مکان باید همچون نام‌های جغرافیایی شمال سوریه در هزاره سوم و دوم پ.م، پیش‌سامی، پیش‌سومری، پیش‌هوری بوده باشد؛ چراکه از نظر زبانی، بین این مردمان نخستین در منطقه با هوریان و سامیان پیوستگی وجود نداشت. گذشته از آن، چنین به نظر می‌رسد که $A-ra-me^{ki}$ حالت اضافی $A-ra-mu^{ki}$ بوده باشد. همین جاینام در گزارش‌های تاریخی پادشاهی نارام‌سین در دو لوح در تل خافگه دیده می‌شود. آشوریان، نخست آن‌ها را «أهلمو» خطاب می‌کردند. نخستین حضورشان در منطقه به کتیبه تیگلات پیلسر اول (حوالی ۱۱۱۵ تا ۱۰۷۶ پ.م) برمی‌گردد که به صورت ah

کالاهای مختلف بین شرق و غرب را داشتند و سهم عمده منابع درآمدی خود را از همین راه تجارتي و بازرگانی به دست می‌آوردند. علت آن را نیز در عبور دو راه و جاده مهم تجاری که از منطقه شمال میان رودان می‌گذشت، باید جستجو کرد. هر دو جاده از فرات آغاز می‌شدند و یکی به خلیج فارس و دیگری به چین منتهی می‌شد. در دوران حکومت پارتیان و در نواحی قلمرو دولت آنان و در مجاورت متصرفات رومیان، پادشاهی‌های کوچکی وجود داشت که گاهی مطیع دولت اشکانیان و زمانی تابع دولت روم بودند. این پادشاهی‌های کوچک در جنگ‌های ایران و روم زمان اشکانی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. شاهزاده‌نشین خاراسن که مابین دجله و فرات قرار داشت، یکی از دولت‌های عربی بوده که در مسیر راه‌های بازرگانی و تردد کاروان‌های بسیار بود. قرارگرفتن خاراسن در مسیر راه‌های بازرگانی، منافع چشمگیری برای ساکنان این شهر به همراه داشت. دولت خاراسن برای اشکانیان، هم به لحاظ تجاری و هم سدی مستحکم بودن در برابر تهاجم بادیه‌نشینان و رومیان سودآور بود. این شاهزاده‌نشین همراه با دیگر شاهزاده‌نشین‌های عربی، تا اواخر دوره ساسانیان، آنچنان نقش عمده‌ای بین دو امپراتوری ایران و روم ایفا می‌کردند که زوال یکی از آن‌ها، یعنی دولت حیره را یکی از علل سقوط ساسانیان دانسته‌اند.

پی نوشت

۱. Mesopotamia

۲. متون اکدی به دو گویش آشوری در شمال و بابلی در جنوب بین‌النهرین نوشته شده‌است.

Riesmschneider. Kasper.K. 1969. *Lehrbuch des Akkadischen*. Veb Verlag Enzyklopedie. Leipzig. 17

۳. Marduch-Baladan

- .Ackermann. M.E.(2008). Encyclopedia of World History, the Ancient World Prehistoric Eras to 600 C.E. Vol I. Facts on File an Imprint of Infobase Publishing. New York.
- .Anthon. Ch. (1850). A System of Ancient and medieval Geography. Published by Forgotten Books.
- .Appian. (1912). Appian Roman History. Translated by Horace White. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press. Cambridge
- Beekes. R. (2010). Vol I. Etymology Dictionary of Greek. Leiden Indo-European Etymology Dictionary Serious. Brill. Leiden. Boston.
- .Bengston. H. (1964). Das Perserreich und die Griechen, die Mittelmeerwelt im Altertu I. Fischer Weltgeschichte. Tubigen
- .Boardman. J. (2008). The Cambridge Ancient History Vol III.P 2. The Assyrian and Babylonian Empires and Other States of the Near East, from the Eight to the Sixth Centuries B.C. Cambridge University Press. Cambridge. London
- (2008). The Cambridge Ancient History Vol IV. Persia, Greece and the Western Mediterranean c.525 to 479 B.C. Cambridge University Press. Cambridge. London
- .Brosius. M. (2006). The Persians, an Introduction. Routledge Taylor & Francis Group
- Budge. New york
- .Bunbury. E. H. (1879). A History of Ancient Geography among the Greek and Romans. Published by Forgotten Books
- .Cory. I.P. (1910). Ancient Fragments; What Remains if the Writings of Sanchoniatho, Berossus, Abydenus, Megasthenes and Manethi. William Pickering. London.
- .Cotton. H&Hoyand. R (2009). from Hellenism to Islam Cultural and Linguistic Change in the Roman near East. Cambridge University Press. Cambridge
- .Daryae. T. (2002). Sharestaniha I Eranshahr. Mazda publishers, Inc. California.
- .Ebeling. E and Meissner. B. (1972). Reallexikon der Aaayriologie und Vorderasiatischen Archäologie. Walter de Gruyter. Berlin. New York
- .Diodorus Siculus. 1814. The Historical Libraray of Diodorus the Sicilian. In Fifteen Books. Translated by G.Booth. London
- .Eph'al. I. (1982). The Ancient Arabs. Nomads on the Borders of the Fertile Creseent 9th-5th

ah-la-me-) و به صورت جمع (la-me-I Kur-ar-ma-a-ia و به صورت جمع (ah-la-me-)
 I Kur-ar-ma-a-ia) سپس در کتیبه‌های اشوردان دوم
 Kur-a-ri-ru-mi-mu آداد نیراری دوم (ah-la-me- ar-)
 ma-a-ia)meš شلمنصر سوم Kur-a-ru-mu، شمشی آداد
 پنجم Kur-ar-ma-a-ia، تیگلات پیلسر سوم، LU-A-ra-
 amu LU-A-ri-mi Kur-a-r-me، LU-A-ra-me ثبت
 شده‌است. همچنین، در دوره آشور در کتیبه سناخریب
 (۷۰۴ تا ۶۸۱ پ.م) واژه آرمی به همان صورت (فاعلی)
 A-ra-mu و اضافی A-ra-mi و
 و در کتیبه آشوربانیپال (۶۶۸ تا ۶۲۷
 پ.م) به صورت mātu A-ru «سرزمین
 آرمیان» آمده‌است.

Edward Lipinski. 2000. The Aramaean, their History, Ancient, Culture, Religion. Paris. Virginia. Orientalia Lovaniensia Analecta. 26 & Don Nardo. 2007. The Greenhaven Encyclopedia of Ancient Mesopotamia. 3 & Erich Ebeling & Bruno Meissner. 1938. Reallexikon der Assyriologie. Berlin und Leipzig. Walter de Gruyter & Co. 131 & Archibald Henry Sayce George. Smith. 1878. History of Sennacherib. 44.135

۱۰. oppidum Arabiae

۱۱. finitimorum arabum

۱۲. برخی از مورخان باستان، همچون هرودوت، به علت آشنانبودن با جغرافیای منطقه، خلیج فارس یا دریای پارس را به اشتباه دریای اریتره خوانده‌اند (نک: معینی، ۱۳۹۴).

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

. سیسیلی، دیودور، (۱۳۸۴)، کتابخانه تاریخی (ایران و شرق باستان)، ترجمه حمید بیگس شورکایی و اسماعیل سنگاری، کتاب دوم، تهران: جامی.
 . معینی، سام، (۱۳۹۴)، نام خلیج فارس در منابع باستان، تهران: نیک خرد.

ب. کتاب های لاتین

- .Ristvet. I. (2015). *Ritual, Performance, and Politics in the Ancient Near East*. Cambridge University Press. New York
- .Rollinger. R & Ulf. Ch. (2004). *Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: Means of Transition and Cultural Interaction*. Franz Steiner Verlag.
- .Sayce. A. H. (1884). *The Ancient Empires of the East*. Published by Forgotten Books.
- .Riesmschneider. K.K. (1969). *Lehrbuch des Akkadischen*. Veb Verlag Enzyklopedie. Verlag von Karl Trubner. Leipzig.
- .Strabo. (1918). *The Geography of Strabo. Vol I*. Translated by Horace Leonard Jones. Harvard University Press. Cambridge Massachusetts.
- .Thompson. E (1902). *Egypt under the Saites, Persians and Ptolemies. Vol 7*. Published by Forgotten Books
- .Wallenfels. R.(2000). *the Ancient Near East, an Encyclopedia for students*. Charles Scribner's Sons. New York
- .Wiesehofer. J. (1996). *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. Translated by Azizeh Azodi. I.B. Tauris Publisher. London. New York.
- .Xenophon. (1914). *Xenophon Cyropedia*. Translated by Water Miller. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press.
- .Yarshater. I. (2006). *Cambridge History of Iran, the Seleucid, Parthian and Sasanian. Vol 3,1,2*. Cambridge university press. Cambridge. London
- Centuries B.C. Magnes Press und Leiden. Brill. Jerusalem.
- .Ghrisp. P. (2009). *Atlas of Ancient Worlds*. DK Publishing. London and New York
- .Girsman. R. (1954). *Iran from the Earliest Time to the Islamic Conquest*. Penguin Books. England
- .Hallock. R.T. (1969). *Perspolis Fortification Tablets. Vol XCII*. The University of Chicago Press. Chicago.
- .Herodotus. (1922). *Histories*. Translated by Goldy. William Heinemann Ltd. Harvard University Press. Cambridge. Massachusetts.
- .Hoyland. R.(2001). *Arabia and the Arabs, from the Bronze Age to the Coming of Islam*. Publishing by Routledge. USA and Canada
- .Isodore. Ch. (1914). *Parthian Stations*. Published by Forgotten Books
- .Johnson. A. S. (1772). *A Dictionary of Ancient Geography, Explaining the Local Appellations*. Published by Forgotten Books.
- .Justi. F. (1864). *Handbuch der Zendsprache*. Verlag von F.C.W. Vogel. Leipzig.
- .Kent. R. (1950). *Old Persian Grammar Texts Lexicon*. American Oriental Society. New Haven. Connecticut
- .Lightfoot.C.S (1990). *Trajan's Parthian War and the Fourth-century Perspective*. The Journal of Roman Studies. Vol 80. New York
- .Meyers. E.M.(1997). *The Oxford Encyclopedia of Archaeology in the Near East*. Oxford University Press. New York Oxford.
- .Pliny. (1951). *Natural History. Vol 6*. Translated by S. Jones. William Heinemann Ltd.. Harvard University Press. Cambridge Massachusetts
- .Plutarch. (1914). *Plutarch's Lives. Vol II*. Translated by Bernadotte Perrin. Harvard University Press. Cambridge Massachusetts.
- .Polybius. (1923). *The Histories. Vol III*. Translated by W.R.Paton. Harvard University Press. Cambridge Massachusetts.
- .Poolos.J. (2008). *Darius the Great*. Chelsea House Publishers. New York
- .Potts. D.T. (2012). *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East. Vol I*. Wiley- Blackweel, aJohn Wiley and sons, Ltd Publication. UK
- .Rawlinson. G. (1880). *Monarchies of the Ancient Eastern World or the History, Geography and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media, Persia and sasanian or New Persian Empire*. Published by Forgotten Books.
- (1893). *The Story of the Nations*. Published by Forgotten Books.